

### متن پرسش

سلام، وقتتون بخیر استاد ۱. استاد بنده سخنرانی دکتر داوری در جلسه نقد و بررسی کتاب پایان تئولوژی آقای عبدالکریمی را گوش کردم منتهی متوجه نشدم دقیقا نقد ایشان به کتاب چی بود. بی زحمت این رو برام توضیح بفرمایید و اینکه اساسا اندیشه دکتر داوری با آقای عبدالکریمی چه تفاوت هایی دارد؟ ۲. آیا شما نامه دکتر داوری به همسر شهید آوینی که اخیرا نوشته شده درباره کتاب روایت جنگ در دل جنگ خوانده اید؟ اگر آری، می خواستم اونجاهایی که نظر خودتون و شهید آوینی رو درباره انقلاب و تفاوتشون رو بیان می کنند نظرتون رو بدونم. با تشکر

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. دکتر داوری مثل همیشه با ظرافت خاص خود در رابطه با پایان تئولوژی بحث تئوس را که به یک معنا خدا به حساب می آید، مطرح کردند و فرمودند تئوس که پایان ندارد. و سپس آقای دکتر عبدالکریمی را حواله دادند به جواب نقدی که آقای دکتر پورحسن مطرح کرده بودند. ۲. در مورد نظر آقای دکتر داوری به آن کتاب، بنده مطلب ذیل را برای رفا نوشتم: موفق باشید

### شهید آوینی و سپر آتنا و دکتر داوری

همان طور که دکتر داوری می فرمایند آوینی انقلاب را نه جانشین شدن یک سیاست و حکومت به جای حکومت دیگر، بلکه انقلاب در جانها و آغاز عصری دیگر که در آن صفا و امید و آسایش مردم و... به میان می آمد، می دانست.

حقیقتاً دکتر داوری به خوبی تشخیص داده است که نگاه شهید آوینی به انقلاب چگونه بوده است. دکتر داوری متوجه است که آوینی با سپری که زشتیها را می پوشاند، به ذات انقلاب نگرسته است و عملاً زشتیهایی که بود و خواهد به وجود آید را به کمک آن سپر نمی بیند و نمی خواهد ببیند. زیرا او به ذات و حقیقت انقلاب می نگرد که چون نوری همچنان در ظلمات جلو می آید و روا نیست که برای دیدن نور و راهی که در پیش دارد، به ظلمات نظر کند و این بدان معنا نیست که نمی بیند، بلکه به جهانی می نگرد که عصر دیگری است غیر از عصر غربزدگی و فلکزدگی ما که هم میراث دیروز است و هم کج فهمیهای امروز.

جناب آقای دکتر داوری فریاد بر می‌آورند که چرا سپر آتناي آقای آوینی دیده نشود؟ و آوینی جواب می‌دهد: «من جایی بیرون از جهان توسعه خود را جستجو می‌کنم و امروز و فردای خود را به نمایش می‌گذارم. در آن‌جا که جهان توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی هر دو بر بادند، اساساً سپری نیست، زیرا ظلماتی در صحنه نمی‌باشد.» تفاوت دقیقاً این‌جا است که ما کجا ایستاده‌ایم؟ بر مرکب نور سوار شده و در دل ظلمات به سوی حقیقت می‌شتابیم؟ و یا در زمین جهان فلک‌زدگی و غرب‌زدگی تلاش داریم گرفتاری‌های مردم فلک‌زده‌ی غرب‌زده را فرو بنشانیم و آن‌ها را متوجه‌ی راز فلک‌زدگی خود در جهان توسعه‌یافتگی بکنیم. عجیب است که این هر دو همدیگر را می‌فهمند با این‌که یکی به افقی نظر دارد که حضرت روح الله او بر آن افق پای می‌فشارد و دیگری بر مشکلات تاریخی مردمی دل می‌سوزاند که راه حلّ امروزین آن را نجات از خرد توسعه‌نیافتگی می‌داند با دلسوزی‌هایی که متفکرانی چون هگل برای جهان جدید داشتند. همان‌طور که ما نیز نه می‌توانیم از دکتر داوری بگذریم و نه از حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه».

راستی! ادامه‌ی راه کدام است؟ آیا راهی که آوینی مدّ نظر دارد همان نگاهی نیست که رهبر معظم انقلاب بر آن پای می‌فشارد و دکتر داوری بدون آن‌که از آن افق چشم بردارد، به ما می‌گوید متفکرانه از اطراف خود غافل نباشید و بدانید سپر آتنا بالاخره چیزهایی را می‌پوشاند که آینده ما را در سپردن راه در این ظلمات بعضاً زمین‌گیر می‌کند. ولی آوینی فریاد بر می‌آورد که ای مقدسان نادان! و ای متحجرین! و ای لشکریان علی «علیه‌السلام» در کسوت خوارج! چرا مواظب نیستید، شکست معاویه نزدیک است. ولی بخواهیم و نخواهیم نمی‌توان از خوارج چشم پوشید.

با این همه، امروز روزی نیست که بتوان معطل این مقدسان نادان و یا غرب‌زدگانی شد که نمی‌توانند به جهانی بین دو جهان فکر کنند. آن‌ها نه داوری را می‌فهمند و نه امام خمینی را. و آوینی هم داوری را فهمید و هم حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را.